

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«و أمّا ما ذكره من عدم تقيد الحكم بالسبب، فلا يمنع من كون نفى الخيار في الثلاثة من جهة التضرر بالتأخير، و لذا لا ينافي هذا الخيار خيار المجلس.»

خلاصه مطالب گذشته

مرحوم شیخ(ره) فرموده‌اند: بعضی از فقهاء تفصیل داده‌اند، که در معامله‌ای که برای بایع خيار باشد، در این معامله دیگر خيار تأخیر برای بایع وجود ندارد، اما اگر در معامله‌ای برای مشتری خياری باشد، حال چه خيار شرط و چه خيار حیوان، در اینجا مانع از خيار تأخیر برای بایع نیست.

مرحوم شیخ(ره) هم این تفصیل را تضعیف کرده و از آن جواب داده‌اند، لکن مفصل در أثناء کلامش یک مطلب و دعوی را بیان کرده که ظاهر روایات این است که بعد سه روز خيار تأخیر وجود دارد و قبل از آن معامله لازم است، آن هم به لزوم مطلق، بنابراین خيار تأخیر در موردی جریان دارد، که قبل از انقضاء سه روز معامله لزوم مطلق داشته باشد.

اشکال مستفاد بودن لزوم نسبی از روایات

بعد مرحوم شیخ(ره) فرموده: بعضی ادعا کرده‌اند که این لزوم، لزوم نسبی است و از روایات استفاده می‌کنیم که بعد سه روز خيار تأخیر وجود دارد، در نتیجه قبل از انقضاء سه روز، معامله از جهت تأخیر و تضرر لازم است، و لذا منافاتی ندارد که در این سه روز، معامله از جهات دیگر جایز باشد.

پاسخ مفصل از این اشکال

مفصل در مقام جواب از این ادعا فرموده: اگر بخواهیم لزوم در سه روز را از جهت تضرر به تأخیر قرار دهیم و بگوییم: این سه روز نسبت به مسئله‌ی تضرر به تأخیر لازم است، اما نسبت به شرط یا حیوان و یا نسبت به امور دیگر ممکن است جایز باشد و اشکالی ندارد، لازمه‌اش این است که حکم مقید به سبب شود.

حکم مقید به سبب یعنی بگوییم که: تأخیر سببیت برای خيار تأخیر دارد، حکم ما عبارت از خيار تأخیر است و بیاییم سبب را که تأخیر است، قید برای خود خيار قرار دهیم، که نتیجه این می‌شود که تأخیر سبب خيار تأخیر است، که معنایش این است که

ممکن است که قبل از انقضاء ثلاثة أيام خيار دیگری هم باشد، در حالی که این مطلب باطل است و نمی‌توانیم سبب را قید برای حکم قرار دهیم.

تأخیر سبب هست، اما نه برای خيار تأخیر، بلکه تأخیر سبب برای مطلق و جنس خيار است.

پس خلاصه کلام مفصل این می‌شود که تأخیر سببیت برای جنس خيار دارد و نه برای خيار تأخیر، یعنی نمی‌توانیم سبب را قید برای حکم که عبارت از خيار است قرار دهیم و بگوییم: تأخیر سبب خيار تأخیر می‌شود.

بنابراین در این معامله که جنس گرفته نشده و پول به بايع داده نشده است، تأخیر سبب برای مطلق خيار، یا تعبیر دقیق‌تر سبب برای جنس الخيار است.

مستفاد بودن لزوم مطلق از روایات

حال مفصل می‌گوید: این مفهومش این است که بعد از سه روز خيار محقق است و قبل از آن جنس خيار منتفی است، یعنی خيار به نحو مطلق و جنس خيار باید منتفی باشد.

این روایات آنچه را که در این سه روز نفی می‌کند، بعد از سه روز اثبات می‌کند، حال از آنجا که بعد از سه روز جنس خيار اثبات می‌شود، چون گفتیم که: نمی‌توان تأخیر را که سبب برای خيار است، قید برای خيار قرار دهیم، چون لازمه‌اش این است که تأخیر سبب خيار تأخیر است و این نمی‌شود.

پس باید بگوییم که: تأخیر سبب برای جنس خيار است، لذا آنچه که بعد از سه روز اثبات می‌شود، جنس خيار است، آن وقت روایات در این سه روز، آنچه را که بعد از سه روز اثبات می‌کند نفی می‌کند و از آنجا که اثبات کردیم که بعد از سه روز جنس خيار اثبات می‌شود، نتیجه می‌گیریم که آنچه که در این سه روز نفی شده، جنس خيار است.

آن وقت مفصل به مطلوب خودش می‌رسد که در این سه روز هیچ خیاری وجود ندارد و یک لزوم مطلق وجود دارد، یعنی معامله در این سه روز از هر جهتی لازم هست، پس نتیجه می‌گیریم که خيار تأخیر در جایی است که در این سه روز برای بايع خيار دیگری وجود نداشته باشد.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) تأخیر سبب حدوث خيار است، یعنی در روایات می‌گوید: اگر ثمن را در این سه روز نیاورد، بعد از این سه روز خيار می‌آید، چون تأخیر سبب حدوث خيار است، که ما اسم این خيار را، خيار تأخیر گذاشتیم، اما نمی‌توانیم بگوییم که: تأخیر سبب است برای خيار مقید به تأخیر است، سبب را نمی‌توانیم قید برای حکم قرار دهیم و سبب عنوان قیدیت برای حکم را پیدا نمی‌کند، به همان برهانی که دیروز عرض کردیم، که حکم مؤخر از سبب است و اگر سبب بخواهد قید برای حکم باشد، لازمه‌اش این است که آنچه در مرحله‌ی متقدم است، قید برای مرحله‌ی متأخر شود، که این درست نیست.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) سبب برای حدوث، یعنی اینکه سه روز پول را نمی‌آورد، که این ضرر به سبب تأخیر است، چرا بايع ضرر می‌کند؟ چون در پرداخت ثمن تأخیر انداخته، پس این ضرر به تأخیر سبب برای حدوث خيار است، که تمام حرف در بحث دیروز این بود که مفصل می‌گوید: آیا این ضرر به تأخیر و یا خود تأخیر، سبب برای خيار مقید به تأخیر است و یا سبب برای جنس و مطلق خيار است؟ و چون سبب برای جنس خيار می‌شود، که بعد از اینکه سه روز به تأخیر انداخت، خيار می‌آید، اما نه خيار مقید به تأخیر، چون قیدیتش محال است.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) نمی‌گوییم که: مثلاً سبب خیار عیب شود، بلکه می‌گوییم: سبب برای اصل خیار می‌شود، یعنی شارع بعد از این سه روز اصل خیار را آورده، حال می‌خواهیم ببینیم که این خیار که حکم است، آیا مقید به سبب هست یا نه؟ که می‌گوییم نمی‌شود مقید به سبب باشد، چون لازمه‌اش این است که یک چیزی سبب برای خودش شود، یعنی «ما یفرض متقدماً یجعل متأخراً و بالعکس»، که در ما نحن فیه لازمه‌اش این است که تأخیر متوقف بر خود تأخیر شود و این محال است.

نقد و بررسی کلام مفصل

مرحوم شیخ(ره) این کبری را قبول کرده و فرموده: قبول داریم که حکم مقید به سبب نمی‌شود و نمی‌توانیم خیار را مقید به تأخیر کرده و بگوییم که: تأخیر سبب برای خیار مقید به تأخیر است، اما نتیجه‌ای که از این قاعده گرفته‌اید، نتیجه درستی نیست.

نتیجه‌ای که گرفته‌اید این بود که آنچه را که بعد از سه روز اثبات می‌کند، قبل از آن همان را نفی می‌کند، که این هم درست است، اما وقتی که جنس خیار را نفی می‌کند، نتیجه گرفته‌اید که پس معامله باید لازم از جمیع جهات باشد، که این را قبول نداریم و این روایات از وجود خیار غیر تأخیر در سه روز منع نمی‌کند.

این روایات می‌گوید: جنس خیار بعد از سه روز هست و ضرر به تأخیر هم برای این خیار سببیت دارد، اما اینکه در این سه روز، آیا چیز دیگری می‌تواند سببیت برای خیار داشته باشد یا نه؟ روایات از این جهت ساکت است، در حالی که نتیجه گرفته‌اید که در این سه روز چیز دیگری نمی‌تواند سببیت برای خیار داشته باشد، شما این را از کجا آورده‌اید؟

در این سه روز، چون هنوز تمام نشده، می‌گوییم که: خیار نیست و اما اینکه چیز دیگری هم سببیت برای خیار ندارد، این روایت چنین چیزی را نفی نمی‌کند.

به عبارت دیگر این روایات نسبت به بقیه اسباب خیارات ساکت است، پس منافات ندارد که غیر از مسئله‌ی ضرر به تأخیر چیز دیگری هم سببیت برای خیار را داشته باشد، اما روایات نسبت به آن ساکت است.

بعد شیخ(ره) مؤیدی آورده و فرموده: این خیار تأخیر، در جایی که خیار مجلس هم هست وجود دارد و خیار مجلس مانع از خیار تأخیر نمی‌شود، که این هم مؤیدی است که مرحوم شیخ(ره) اقامه کرده‌اند.

تعدد متعاقدين از شرایط اختلافی خیار تأخیر

یکی دیگر از شرایط اختلافی که بیان کرده‌اند این است که خیار تأخیر در جایی است که متعاقدين متعدد باشند و دو دلیل بر آن آورده‌اند؛

دلیل اول این است که روایات خیار تأخیر مختص به صورت تعدد است، در روایات این بود که از امام(علیه السلام) سؤال می‌کرد که مثلاً «رجل إشتري عن رجل»، که ظهور در تعدد داشت و یا در آن روایت که می‌گفت: «و یدعه عنده» کسی مالی را می‌خرد در نزد بایع آن را رها می‌کند، پس روایات ظهور در تعدد دارد.

دلیل دوم این است که خیار تأخیر بعد از خیار مجلس است، اما در جایی که عاقد، عاقد واحد است، خیار مجلس باقی است و از بین نمی‌رود، مگر اینکه خود عاقد واحد خیار مجلس را إسقاط کند.

مرحوم شیخ(ره) اشکال کرده و فرموده: آنچه که از روایات استفاده کردیم تعدد متعاقدين نيست، بلکه عدم اقباض مبيع و عدم قبض ثمن است، که این ملاک در خيار تأخير است، که این ملاک در جایی که مالکین متعددين باشند، ولو عاقد هم واحد باشد تحقق پیدا می‌کند.

اما راجع به خيار مجلس فرموده: قبلاً گفتیم که در جایی که عاقد واحد، وکیل در مجرد اجرای عقد است، در آنجا عاقد واحد خيار مجلس ندارد، بنابراین آنچه که ملاک در باب خيار تأخير است، عدم اقباض مبيع و عدم قبض ثمن است.

حيوان نبودن مبيع از شرایط اختلافی خيار تأخير

سومین شرط از شرایط اختلافی که بیان کرده‌اند این است که خيار تأخير در جایی است که مبيع حيوان نباشد و یا مبيع خصوص جاریه نباشد.

از مرحوم صدوق(ره) در کتاب مقنع این را نقل کرده‌اند که ایشان فتوا داده که اگر کسی جاریه‌ای را بخرد و تا یک ماه پول آن جاریه را به بايع ندهد، در اینجا بعد از یک ماه بايع خيار فسخ دارد و می‌تواند معامله را به هم بزند.

مستند این کلام صدوق(ره) هم روایت علی بن یقطین است، که مضمونش هم، همین مضمونی است که بیان کردیم.

مرحوم شیخ(ره) فرموده: روایت علی بن یقطین اصلاً ربطی به خيار تأخير ندارد، چون در روایت علی بن یقطین در این فرض وارد نشده، که بايع به مشتری جاریه را اقباض نکرده، حال آنکه خيار تأخير در جایی است که مبيع اقباض نشده باشد.

دو احتمال در روایت علی بن یقطین

بنابراین روایت علی بن یقطین از خيار تأخير خارج است، اما دو احتمال در آن وجود دارد؛ یک احتمال این است که آن را در باب خيار تخلف شرط قرار داده و بگوییم: مورد روایت جایی بوده است بايع یا مشتری شرط کرده باشند که تا یک ماه خيار فسخ داشته باشند، که اگر بعد از یک ماه خواستند معامله را به هم بزنند، بتوانند معامله را به هم بزنند و یا آوردن ثمن را تا یک ماه شرط کرده‌اند، مثلاً مشتری گفته: این جاریه را می‌خرم به شرط اینکه برای پرداخت ثمن، تا یک ماه مهلت داشته باشم که تأخير بیندازم، که در اینجا اگر بعد از یک ماه ثمن را نیاورد، خيار تخلف شرط دارد.

راه دوم این است که این روایت را حمل بر استحباب کنیم، یعنی بگوییم که: گرچه در خيار تأخير، تأخير مصطلح تا سه روز است، اما در این روایت می‌گوید: بايع تا یک ماه صبر کند، که این از باب استحباب هست.

بعد شیخ(ره) فرموده: حال ما روایت را هر طور که معنا کنیم، معظم فقهاء با این روایت مخالفت کرده‌اند.

آخرین مطلبی که در اینجا هست، این است که مبدأ خيار تأخير را آیا از حین تفرق بگیریم یا از حین عقد؟ که دو احتمال وجود دارد، که شیخ(ره) فرموده: اقوی این است که از حین عقد باید حساب شود و نه از حین تفرق.

«و أمّا ما ذكره من عدم تقييد الحكم بالسبب»، اما آنچه که مفصل ذکر کرد که حکم یعنی خيار مقيد به سبب یعنی تأخير نیست و تأخير قيد برای حکم نیست، شيخ(ره) فرموده: ما این قاعده را قبول داریم، «فلا يمنع من كون نفي الخيار في الثلاثة من جهة التضرر بالتأخير»، اما این مانع از این نیست که نفي جنس خيار در سه روز از جهت تضرر به تأخير باشد، یعنی از جهت تضرر به تأخير جنس خيار در سه روز نیست، اما اینکه آیا جنس خيار از راه سبب دیگری وجود دارد یا نه؟ روایات نسبت به آن ساکت هستند.

مفصل گفته که: روایات می‌گویند در این سه روز خيار نیست، نه از جهت تضرر به تأخير و نه از جهت تضرر به تأخير، در حالی که روایات می‌گویند: خيار از جهت تضرر به تأخير نیست، اما اینکه چیز دیگری هم سببیت برای خيار ندارد را از کجا آوردید؟

به یک عبارت دیگر در جنبه‌ی اثباتی مسئله‌ی تقييد محال است، یعنی از جهت اثباتی نمی‌توانیم بگوییم که: تأخير که سبب برای خيار است، خيار هم مقيد به تأخير باشد، که این محال است، اما از جهت نفي مانعی ندارد که بگوییم: خيار از جهت تضرر به تأخير منفي است، یعنی در نفي خيار مانعی ندارد که تضرر به تأخير را مدخلیت بدهیم.

«و لذا لا ينافي هذا الخيار خيار المجلس»، و به خاطر عدم منع گفتیم که: خيار تأخير با خيار مجلس منافات ندارد.

«و منها: تعدد المتعاقدين»، از آن شرایطی که بیان شده تعدد متعاقدين است، به دو دليل؛ «لأن النص مختص بصورة التعدد»، اول اینکه چون نص مختص به تعدد است، چون چهار روایتی که در خيار تأخير بود، در همه سؤال از این بود که «رجل إشتري عن رجل»، یا می‌گفت که مشتری متاعی را خرید، «و يدعه عنده»، «و لأن هذا الخيار ثبت بعد خيار المجلس»، دليل دوم هم این است که این خيار بعد از خيار مجلس ثابت است، «و خيار المجلس باقٍ مع اتحاد العاقد إلا مع إسقاطه»، در حالی که خيار مجلس در صورتی که عاقد یکی باشد باقی است، مگر اینکه عاقد خيار مجلس را إسقاط کند.

«و فيه: أن المناط عدم الإقباض و القبض»، شيخ(ره) فرموده: اولاً اینکه از روایات تعدد متعاقدين را برداشت کرده‌اید، این حرف درستی نیست و آنچه از روایات می‌فهمیم، این است که ملاک عدم إقباض مبيع و عدم قبض ثمن است، «و لا إشكال في تصوّر من المالكين مع اتحاد العاقد من قبلهما»، و لذا اگر عاقد از طرف مالکین یکی باشد إشکالی در تصورش نیست.

«و أمّا خيار المجلس»، اما خيار مجلس که دليل دوم شما بود، «فقد عرفت أنه غير ثابت للوكيل في مجرد العقد»، گفتیم که: خيار مجلس برای وکیل در مجرد اجرای عقد ثابت نیست، «و على تقديره فيمكن إسقاطه أو اشتراط عدمه»، حال بر فرض اینکه ثابت هم باشد، می‌تواند که تا عقد تمام شد، خيار مجلس را اسقاط کند و یا اینکه در متن عقد عدمش را شرط کند.

«نعم، لو كان العاقد ولياً بیده العوضان لم يتحقق الشرطان الأولان»، بله اگر عاقد مثل پدر است که بر بچه‌های خودش ولایت دارد و عوضین هم در دست او است، دو شرط اول، یعنی عدم إقباض مبيع و عدم قبض ثمن محقق نمی‌شود، «أعني عدم الإقباض و القبض»، که ایشان معنا کرده که عدم إقباض و قبض محقق نیست، «و ليس ذلك من جهة اشتراط التعدد»، در جایی که ولی، ولی واحد است، می‌گوییم: خيار تأخير معنا ندارد، چون إقباض و قبض در اینجا معنا پیدا نمی‌کند، نه از باب این است که چون عاقد، عاقد واحد است و متعدد نیست.

«و منها: أن لا يكون المبيع حيواناً أو خصوص الجارية»، از شرایط ادعا شده این است که مبيع حيوان نباشد و یا خصوص جاریه نباشد، «فإن المحكي عن الصدوق في المقنع أنه إذا اشترى جارية»، مرحوم صدوق(ره) فرموده: اگر مشتری جاریه‌ای را

بخرد، «فقال: أجبك بالثمن»، و به بايع بگويد: که ثمن را براي می‌آورم، «فإن جاء بالثمن فيما بينه و بين شهر»، اگر از حين عقد تا یک ماه ثمن را بیاورد، اشکالی ندارد، «و إلا فلا بيع له»، و الا بيعی برای او نیست.

«و ظاهر المختلف نسبة الخلاف إلى الصدوق في مطلق الحيوان»، علامه(ره) در کتاب مختلف به صدوق(ره) نسبت داده که در مطلق حيوان مخالفت کرده است، «و المستند فيه رواية ابن يقطين عن رجل اشترى جارية»، و مستند در کلام صدوق(ره) روایت ابن يقطين هست که سوال می‌کند از مردی که جاریه‌ای را خریده، «فقال: أجبك بالثمن»، و گفته: ثمن را براي می‌آورم.

امام(عليه السلام) فرمودند: «فقال: إن جاء فيما بينه و بين شهر، و إلا فلا بيع له»، اگر ثمن را از عقد تا یک ماه آورد، اشکالی ندارد، و إلا بيعی برای او نیست.

صدوق(ره) از این روایت علی بن يقطين استفاده کرده که در جایی که مبيع جاریه باشد، خيار تأخير تا یک ماه است.

شيخ(ره) اشکال کرده و فرموده: «و لا دلالة فيها على صورة عدم إقباض الجارية»، این روایت علی بن يقطين ربطی به خيار تأخير ندارد، و دلالتی در این روایت بر صورت عدم إقباض جاریه نیست، «و لا قرينة على حملها عليها»، و قرینه‌ای هم بر حمل روایت بر صورت که جاریه را إقباض نکرده نیست.

«فيحتمل الحمل على اشتراط المجيء بالثمن إلى شهر في متن العقد»، و احتمال دارد که در متن عقد شرط کرده که بتوانم تا یک ماه ثمن را تأخير بپردازم، «فيثبت الخيار عند تخلف الشرط»، که اگر با شرط مخالفت کرد، خيار تخلف شرط ثابت می‌شود.

«و يحتمل الحمل على استحباب صبر البائع و عدم فسخه إلى شهر»، یعنی امام(عليه السلام) می‌فرمایند: در جاریه هم خيار تأخير سه روز است، اما مستحب است بايع تا یک ماه صبر کند و فسخ نکند.

«و كيف كان، فالرواية مخالفة لعمل المعظم»، به هر حال این حمل بر استحباب درست باشد یا نه، این اشاره و اشعار دارد به اینکه این روایت قابلیت حمل بر استحباب را ندارد، کما اینکه بعضی از محشین مثل مرحوم ایروانی(ره) و دیگران این اشکال را در اینجا وارد کرده‌اند، چون در روایت دارد که «إن جاء بينه و بين شهر» یعنی دیگر بايع حق ندارد که حرفی بزند، نه اینکه بايع بهتر است که صبر کند و اگر نیاورد «فلا بيع له» که این با استحباب قابل جمع نیست، و لذا فرموده: «و كيف كان» روایت مخالف با عمل معظم است، «فلا بد من حملها على بعض الوجوه»، پس باید روایت را بر بعضی از وجوه حمل کنیم.

«ثم إن مبدأ الثلاثة من حين التفريق أو من حين العقد؟»، حال مبدا این سه روز را از چه موقع بگیریم؟ از حين تفرق یا از حين عقد، که حين تفرق متأخر از حين عقد است؟ «وجهان: من ظهور قوله: «فإن جاء بالثمن بينه و بين ثلاثة أيام» في كون مدة الغيبة ثلاثة»، دو وجه هست؛ وجه قول اول که از حين تفرق بگیریم این است که «و إن جاء بالثمن بينه و بين ثلاثة أيام»، ظهور در این دارد که اگر معامله تمام شد و این رفت، یعنی بعد از تفرق، که رفت ثمن را بیاورد، که ظهور در این دارد که مدت غیبت سه روز است، اما تا زمانی که با هم هستند، که حاضرند و إفتراق واقع نشده و بعد که افتراق غیبت شروع می‌شود.

«و من كون ذلك كناية عن عدم التقابض ثلاثة أيام»، یعنی این «جاء بالثمن» کنایه از این است که تا سه روز ثمن و مبيع قبض و إقباض نشده است، «کما هو ظاهر قوله(عليه السلام) في رواية ابن يقطين»، کما اینکه ظاهر قول امام(عليه السلام) در روایت ابن يقطين هم همین است، «الأجل بينهما ثلاثة أيام، فإن قبض بيعة و إلا فلا بيع بينهما»، همان روایت اول از آن چهار روایت که اگر مبيع را إقباض کرده، فبها، و إلا بيعی نیست، پس این جاء کنایه از عدم قبض و إقباض است، که قبض و إقباض هم باید از زمان عقد شروع شود.

شیخ(ره) فرموده: «و هذا هو الأقوى.»، اینکه مبدأ را از زمان عقد بگیریم أقوى است.

(سوال و پاسخ استاد محترم) قبلاً فرموده‌اند که: خيار حيوان با خيار مجلس منافات ندارد، که البته منافات نداشتن یعنی بعد از خيار مجلس، خيار حيوان باشد، اما بحث در مبدأ خيار است و نمی‌گوییم: جایی که خيار تأخير است، خيار مجلس باشد، یعنی حتی کسانی هم که گفته‌اند: مبدأ خيار تأخير از زمان عقد است، نخواستند بگویند که: خيار تأخير با خيار مجلس جمع نمی‌شود، بلکه گفته‌اند: مبدأ آن از آن زمان است، اما إعمالش بعد از خيار مجلس است و تا زمان خيار مجلس، فقط خيار مجلس إعمال می‌شود و بعد از آن خيار تأخير إعمال می‌شود، اما منافات ندارد که مبدأ ثلاثة أيام را از حين عقد قرار دهیم.

مسئله‌ی بعد بحث در مسقطات خيار تأخير است، که این هم خیلی مشکلی نیست و بعضی از فروضش را می‌خوانیم، «مسألة يسقط هذا الخيار بأمورٍ»، این خيار هم با اموری ساقط می‌شود، «أحدها: إسقاطه بعد الثلاثة بلا إشكالٍ و لا خلافٍ»، یکی اینکه اگر بايع بعد از سه روز اسقاط کرد، هیچ اشکال و خلافي نیست که این مسقط خيارش است.

«و في سقوطه بالإسقاط في الثلاثة وجهان»، در اینکه در بين سه روز هم می‌تواند اسقاط کند یا نه، دو وجه است؛ «من أن السبب فيه الضرر الحاصل بالتأخير»، یک وجهش این است که إسقاط ما لم يتحقق است، چون خيار تأخير بعد از سه روز است و ضرر ناشی از تأخير سه روز سبب برای خيار می‌شود، «فلا يتحقق إلا بعد الثلاثة»، لذا این ضرر و خيار تحقق پیدا نمی‌کند، مگر بعد از سه روز، پس اگر در بين سه روز إسقاط کرد، این إسقاط ما لم يتحقق می‌شود.

«و لذا صرح في التذكرة بعدم جواز إسقاط خيار الشرط قبل التفرق»، یعنی چون در سه روز قابل اسقاط نیست، در تذکره به عدم جواز إسقاط خيار شرط قبل از تفرق تصریح کرده‌است «إذا قلنا بكون مبدئه بعده»، اگر قائل شدیم که مبدأ خيار شرط بعد از تفرق است، قبل از تفرق نمی‌توانیم خيار شرط را إسقاط کنیم، «مع أنه أولى بالجواز»، یعنی إسقاط خيار شرط قبل از تفرق أولى به جواز و صحت است. سبب خيار شرط، آن شرطی است که در متن عقد است، منتهی اگر گفتیم که: مبدأ خيار شرط بعد از تفرق است، دیگر نمی‌تواند خيار شرط را اسقاط کند، در حالی که در خيار تأخير در سه روز به طریق أولى است، چون سبب خيار تأخير در متن عقد نیست، بلکه تضرر بعد از سه روز است.

«و من أن العقد سبب الخيار»، اما وجه دوم این است که سبب خيار تأخير را خود عقد بگیریم، یعنی تضرر به سبب تأخير، سبب برای خيار نیست، بلکه عقد سبب خيار است و تضرر به تأخير عنوان شرطیت را دارد، «فيكفي وجوده في إسقاطه»، پس وجود عقد در إسقاط خيار کفایت می‌کند، «مضافاً إلى فحوى جواز اشتراط سقوطه في متن العقد.»، مضافاً به اینکه همه‌ی فقهاء گفته‌اند: شرط سقوط کافه‌ی خيارات در ضمن عقد امکان دارد، که یکی از آنها هم خيار تأخير است، که اگر در ضمن عقد شرط سقوط خيار تأخير درست باشد، به طریق أولى بعد از عقد و در ضمن سه روز هم این إسقاط صحیح است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين